

غیرت؛ دگرگونی عقلانی



غیرت، واژه‌ای نام‌آشنا در بین مردم ایران است که در تعابیر مختلفی از آن یاد شده است. اغلب غیرت را برای مردان به کار برده‌اند و آن را جزئی از ویژگی‌های مردانه دانسته‌اند. به این واژه که در ادبیات عمومی ما نیز کاربردهای فراوانی دارد، می‌توان با ادبیات مختلفی رجوع کرد. غیرت یکی از شاخه‌های «مسئولیت اجتماعی» است که به طور فطری در انسان نهفته است. از سوی دیگر برخی افراد در جامعه تلاش کرده‌اند تا مفهوم غیرت را به مفاهیم نازل‌تر تقلیل دهند؛ «حسادت جنسی»، «تعصب»، «حصرنبدی فعال» و... از جمله برجسب‌هایی است که در سال‌های اخیر به مفهوم غیرت نسبت داده شده‌اند. گویی که غیرت یک نقص است که باید آن را سرکوب کرد. برخی نیز پا را فراتر گذاشته و این مفهوم را به صفتی حیوانی تقلیل داده‌اند. بر اساس ادعای این دسته از افراد، غیرت یک واکنش زیست‌شناختی است که نوعی واکنش به ریاض جنس مخالف قلمداد می‌شود؛ این دسته از افراد معتقدند در شرایط قانونمندی دنیای مدرن به دلیل اینکه ریاض افراد جرم‌انگاری شده است، لذا غیرت نیز امری سنتی تلقی شده و دیگر کاربردی ندارد! اما آیا می‌توان مسأله غیرت را به امری زیست‌شناختی تقلیل داد؟

این‌فارسی معتقد است غیرت دارای ۲ ریشه است: یکی از آنها به معنای «صلاح، اصلاح و منفعت» است و دیگری به «اختلاف بین ۲ چیز» دلالت دارد. در اصطلاح نیز غیرت به اشکال متعددی که تقریباً مشابه هستند، تعریف شده است. ملاحماد نراقی، غیرت را تلاش برای حفظ چیزی که نگهداری آن مهم است، می‌داند؛ چیزی که فضایل نفسانی است و ناشی از شجاعت، بزرگمنشی و قوت نفس است. اما می‌توان یکی از دقیق‌ترین تعابیرها را از علامه طباطبایی دریافت کرد. این مفسر و فیلسوف بزرگ معتقد است: غیرت یک اخلاق حمیده و ملکات فاضله است و عبارت است از دگرگونی حالت انسان از حالت عادی و اعتدال به طوری که انسان را برای دفاع و انتقام از کسی که به یکی از مقدساتش اعم از دین، ناموس یا جاه و امثال آن تجاوز کرده از جای خود می‌کند و این صفت غریزی صفتی است که هیچ انسانی به طور کلی از آن بی‌بهره نیست. هر انسان را که فرض کنیم - هر قدر هم که از غیرت بی‌بهره باشد - باز در برخی موارد غیرت را از خود بروز می‌دهد.

علامه طباطبایی با عام دانستن مفهوم غیرت، این نکته را تبیین می‌کند که زمانی که شما در حراست از هر امر مقدسی از حالت اعتدال خروج می‌کنید و دگرگون

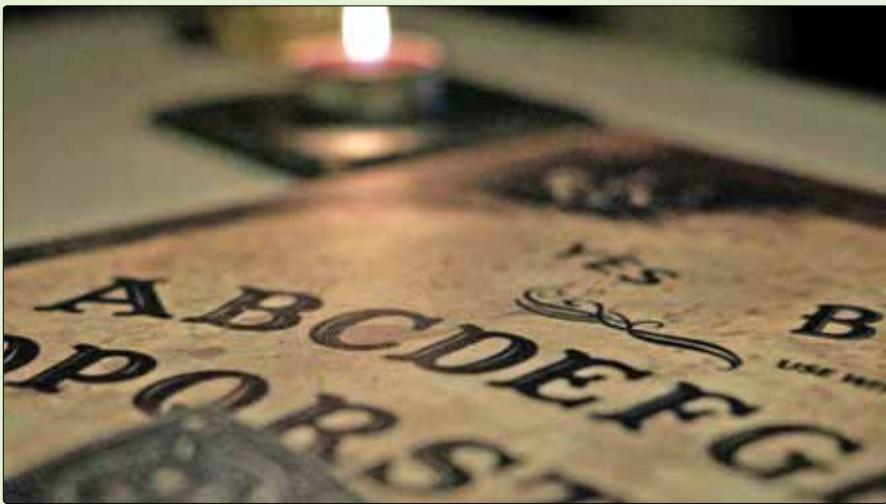
می‌شوید، در واقع رگه‌های غیرت در شما فعال شده است. حال گاهی این غیرت نسبت به خانواده به کار گرفته می‌شود، گاهی عمومی‌تر نسبت به زنان و دختران استفاده می‌شود و گاهی نیز دفاع از وطن است. بهتر است این مسأله را با چند سوال پیش برد، اساسا امر مقدس برای یک جامعه چطور ساخته می‌شود و چه چیزهایی برای مردم مقدس شده می‌شود؟ این مسأله از آن جهت دارای اهمیت است که اگر شما موضوعی را مقدس نشمارید طبعاً فطرت شما نیز برای دفاع از آن فعال نمی‌شود. سوال بعد این است که دسته‌بندی امر مقدس توسط چه کسی یا چه کسانی انجام می‌شود؟ یعنی چه کسی این دسته‌بندی را پیش روی یک جامعه

قرار می‌دهد که چه مسأله‌ای مقدس است و در صورت تعرض و تجاوز به حدود آن، شما باید از خود غیرت نشان دهید. شاید در نگاه نخست پاسخ به این سوالات عرفی تلقی شود، یعنی آنچه در ادبیات عمومی جامعه مقدس شناخته شود در نتیجه همان است اما اساسا اینگونه نیست، بلکه غیرت امری فرهنگی است که از تاریخ یک جامعه برخاسته است. زمانی که آرش جان خود را در کماتی قرار می‌دهد و آن را رها می‌کند، در واقع نسبت به مرزهای یک سرزمین غیرت نشان می‌دهد. این فرهنگ به واسطه شاعران و نویسندگان و تاریخ‌نگاران به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و دولت‌ها و حاکمیت‌ها وظیفه دارند تا نسبت به آن اهتمام داشته باشند. این مسأله از آنجا

لازم توجه است که سست شدن پایه‌های غیرت در بین اقشار یک جامعه منجر به فروپاشی اجتماعی خواهد شد. غیرت در متون اسلامی مبتنی بر ۵ مولفه است: ۱- مولفه بینشی است (ایمان و عدم کفرورزی) ۲- مولفه هیجانی عاطفی است (عدم سخت‌دلی، حمیت و عزت نفس) ۳- مولفه رفتاری است (پرهیز از موسیقی و شجاعت) ۴- مولفه ارتباطی است (کنترل ارتباط با نامحرم، کنترل ظاهر همسر، جلوگیری از خرید غیرضروری، محافظت از همسر در برابر نگاه بیگانه و عدم سخت‌گیری بی‌مورد) ۵- مولفه جنسی است (عدم ارتباط جنسی با نامحرم و قفت‌ورزی)

علوم غربی چطور به ذهن دانشجویان و دانشمندان جهت می‌دهد بی‌آنکه خود مطلع باشند

استعمارزدایی از تاریخ و فلسفه علم



طبق خرده‌روایت دوم، مردم عادی هیچ نقشی در شکل‌گیری علم مدرن ایفا نکرده‌اند و این علم، امری کاملاً تخصصی است. طبیعتاً در چنین نگرشی، جایی برای دانسته‌های مردم عادی که از طریق تجربه شخصی یا فرهنگ شفاهی نسل به نسل، به دست آمده‌اند باقی نمی‌ماند. واقعیت این است که بشر در گذشته و حال با این دانسته‌ها زندگی کرده و همچنان از آنها استفاده می‌کند. طبیعتاً این دانسته‌ها نیز برخلاف تصور رایج در علم مدرن، کارایی و لوا اندکی داشته و دارند اگر نه هیچ کس سراغشان نمی‌رفت.

نکته مهم دیگر در این زمینه، دوراهی‌های تاریخی در علم است. تاریخ علم مملو از دوراهی‌هایی است که در آنها ۲ یا چند دانشمند با هم اختلاف نظر داشته‌اند و به دلایلی یکی از طرفین برنده شده و تاریخ علم را شکل داده است. این بدان معنی نیست که نگاه‌های دانشمندان دیگر، لزوماً اشتباه بوده است. یک مثال بارز، اختلاف نظر گالوانی و ولتا درباره برق است که باعث شد با پیروز شدن ولتا و نگرش مکانیکی وی، نگرش حیات‌گرایانه گالوانی به حاشیه رانده شود و در نتیجه، امروز جایگاه برق در زیست‌شناسی فراموش شده و این علم تابع شیمی عمل می‌کند. به همین خاطر است که ما شاهد علمی به نام بیوشیمی هستیم. حال اگر کسی در عمیق‌ترین لایه تحلیل موجودات زنده دست برده و آنها را الکتروبیوشیمیایی تفسیر کند، علمی جدید به نام الکتروبیوشیمی متولد خواهد شد که تمدنی دیگر را به دست خواهد داد.

خرده‌روایت سوم، عملاً یک تعریف از ماهیت علم است نه یک گزاره اثبات‌شده. هر علمی دارای اصول موضوعه‌ای است که اثبات نمی‌شوند بلکه تعریف می‌شوند. خود علم در معنای کلان آن هم دارای اصول موضوعه‌ای است که تعریف می‌شوند نه اثبات. اینکه هر چه غیر از دانش تجربی باشد، علم نیست صرفاً یک ادعاست که تعریف علم را در جهان امروز شکل داده است. اگر کسی این تعریف را نپذیرد نمی‌توان او را به جهل متهم کرد. ضمن اینکه چنین نگرشی باعث عدم شناخت از واقعیت زندگی عده زیادی از انسان‌های کره زمین می‌شود. انسان‌های زیادی در هند، با سنت‌ها و آداب و رسوم خود زندگی می‌کنند و این سنت‌ها نیز بخش‌های مختلف زندگی آنها را شکل داده است به طوری که بسیاری از آنان برای درمان که در نگرش مدرن، حوزه‌ای کاملاً تخصصی به شمار می‌رود، به افراد غیرمتخصص یا به مکاتب دیگری همچون طب سوزنی و... مراجعه می‌کنند. حتی این ادعا که علم باید قابل راستی‌آزمایی برای همگان باشد نیز صرفاً یک تعریف است. اقتضای این خرده‌روایت آن است که همه دانسته‌های پیشین خود را ناکارآمد و غیرعلمی بدانیم و در برابر دانش مدرن غرب، تحقیر کنیم. بنسب به خرده‌روایت چهارم، علم در یک فرآیند کاملاً مشخص و فارغ از هر گونه جهت‌گیری سیاسی، دینی،

امروز استعمار را معمولاً با چهره سیاسی و تا حدودی اقتصادی آن می‌شناسند ولی استعمار می‌تواند چهره‌های پنهان‌تری هم داشته باشد. شاید بتوان عمیق‌ترین لایه استعمار را استعمار در تاریخ و فلسفه علم دانست. منظور از این تعبیر، روایتی از تاریخ و فلسفه علم مدرن است که تسهیلگر استعمار غرب باشد. این روایت، عملاً روایتی ناآشناست، بدین معنی که نمی‌توانید در جایی تعریف رسمی بیابید که بگوید استعمار در تاریخ و فلسفه علم دقیقاً چیست. با این حال در این مقال سعی شده به مولفه‌های محوری آن اشاره شود. این را نیز باید دانست که این مولفه‌ها در فرهنگ جهانی، جاقافتاده هستند و لزوماً مورد اجماع تمام نخبگان نیستند.

خرده‌روایت‌های مهم این روایت کلان از تاریخ و فلسفه علم غرب می‌گویند علم غربی: ۱- کامل‌ترین شکل علم در تاریخ و حاصل انباشت خلی تجربه بشری است. ۲- صرفاً در پرتو تلاش دانشمندان در آزمایشگاه‌ها به دست آمده است. ۳- هر نوع نگرش دیگر به چیستی علم، جهل و خرافه است. ۴- فارغ از ایدئولوژی و دخالت اشخاص و اغراض است. ۵- بشر تا پیش از دوران مدرن، در جهل و خرافه به سر می‌برد و هیچ بویی از سعادت نبرده بود. بیماری، جنگ، فقر و بدبختی بر زندگی او سایه انداخته بود تا اینکه با شروع دوران مدرن، راه سعادت باز شد و مشکلات بشر یکی پس از دیگری از بین رفتند.

طبق خرده‌روایت اول، نظریات کنونی در علم غرب، کامل‌تر از نظریات پیشین هستند و در نتیجه، نظریاتی که امروز حاکم نیستند (اعم از نظریات موجود در سایر فرهنگ‌ها و نظریات گذشته در خود غرب) یا قبلاً باطل شده‌اند و دیگر ارزش علمی ندارند یا در سیر تکامل، به نظریات جدید تبدیل شده‌اند. این یعنی همواره حال بهتر از گذشته است و در گذشته نمی‌توان چیزی برای امروز یافت. این خرده‌روایت، برخلاف ظاهر جذابش بسیار عوامانه است، چرا که حتی با مراجعه به همین تاریخ علم رسمی هم می‌توان آن را زیر سوال برد. اولاً تاریخ علم به ما مقلطی را نشان داده که چارچوب تحلیل پدیده‌ها تغییر کرده است نه اینکه لزوماً اطلاعات جدیدی به اطلاعات قبلی بشر اضافه شده باشد. نمونه بارز این مثال‌ها را می‌توان در تحول چارچوب‌های بنیادین تاریخ پزشکی (طب یونان، چین، هند و طب مدرن) مشاهده کرد. ثانیاً این سؤال مطرح می‌شود که اگر دانش کنونی بشر، کامل‌ترین شکل دانش است باید بتواند ساخته‌های بشری مبتنی بر علوم کهن را به‌راحتی تحلیل کند، در حالی که شاهدیم بشر امروز از عهده توضیح بسیاری از ساخته‌های بشری کهن مانند اهرام ثلاثه، حمام شیخ بهایی و... برنمی‌آید.

آنطور که گفته شد، غیرت ابعاد گسترده و به‌هم‌پیوسته‌ای دارد که فرد باید آنها را در خود پیدا کند و دولت‌ها باید زمینه تقویت آنها را فراهم کنند. «حمیدرضا الداعی» مردی ۴۵ ساله بود که حالا اغلب ایرانی‌هایی که نامش را به خاطر دارند، او را به عنوان «شهید غیرت» می‌شناسند؛ فردی که تصمیم گرفت در برابر تعرض غیرت‌خیز بانوی ایرانی از خود غیرت نشان دهد و در دفاع از آنها جان خود را از دست داد. او ساعت ۲۱ هشتم اردیبهشت در یکی از معابر شهری سبزوار به منظور دفاع از همشهریان خود از سوی چند جوان بشدت مورد اصابت ضربات سلاح سرد قرار گرفت و به فیض شهادت نائل آمد.

حالا بهتر است مسأله را به گونه‌ای دیگر مورد بررسی قرار دهیم: «فردی که در برابر ظلم به یک فرد یا افراد دیگر وارد درگیری می‌شود، بدون آنکه پیش از آن شناختی نسبت به آن فرد مورد ظلم واقع شده داشته باشد، آیا رفتاری زیست‌شناختی از خود بروز داده است؟ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: مرد برای اداره منزل و خانواده خود به ۳ خصلت نیاز دارد که اگر در طبیعت او نباشد، باید خود را با تکلف به آنها وارد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی سنجیده و غیرت برای حفاظت از آنها.

جامعه ایرانی طی سال‌های اخیر همه‌های زیادی را علیه مسأله «غیرت» تجربه کرده است. کمپین‌های مختلفی چون «زن ناموس هیچ کس نیست» از جمله همین موارد است که هر از چند در شبکه‌های اجتماعی داغ می‌شود. این مسأله با هدف سرکوب موضوع «غیرت» از سوی مهاجمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و بهانه‌های مختلفی نیز دارد. لذا لازم است جامعه نسبت به مفاهیم غیرت همواره حساس باشد. البته هست اما در سال‌های اخیر و بویژه پس از روزه‌های حوادث ۱۴۰۱، گویی نوعی وادادگی همراه با لجاجت وارد رفتار برخی از مردم جامعه شده است. در حالی که برخی مردم ما نسبت به عواقب این وضعیت آگاه هستند اما بر اساس نوعی فرهنگ تحمیلی گویی تمایل دارند از ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی خود فاصله بگیرند یا اینکه القای این فاصله را نوعی به‌روز بودن و امروزی بودن جلوه دهند. از این جهت شخصی چون شهید الداعی در بین مردم می‌روید و با ر دیگر بزرگ مسأله را به ما یاد آوری می‌کند. ۳ سال پیش در هشتم اردیبهشت ۱۴۰۱ ما دوباره به این موضوع فکر کردیم که زن در جامعه ایرانی امری مقدس است، فراتر از همه ادعاهای غرب که زن را یک موجود عادی ابراز‌گونه می‌بیند.

ادعا می‌شود پزشکی مدرن فارغ از اهداف و اغراض شخصی جریان دارد اما واقعیت این است که فردی مانند بیل گیتس است که تعیین می‌کند پزشکان در جهان به چه چیزی فکر کنند یا فکر نکنند. مثال بارز دیگر، بازوی تحقیقات دفاعی پنتاگون موسوم به DARPA است که به تحقیقات در ایالات متحده و سایر نقاط جهان جهت می‌دهد. بسیاری از دانشمندان که در سراسر جهان مشغول فعالیت هستند، بدون اینکه لزوماً خود مطلع باشند دارند برای این نهاد کار می‌کنند.

اینها البته غیر از فساد است که در خود تحقیقات علمی انجام می‌پذیرد. برای مثال در پزشکی که جولانگاه اصلی این فساد است، نتایج منفی بسیاری از کارآزمایی‌های بالینی اصلاً منتشر و حتی ثبت نمی‌شود. در یکی از این پرونده‌ها که دادگاه، یک شرکت داروسازی بزرگ جهان را وادار به انتشار نتایج منفی یک دارو کرده بود، این نتایج که حدود ۳ هزار صفحه بود، در قالب یک فایل اسکن‌شده (غیر قابل جست‌وجو) آن هم بدون رعایت ترتیب صفحات منتشر شد. خرده‌روایت پنجم نیز به شکل مضحک زیر سوال است. بیماری‌های بشری فقط تغییر شکل داده‌اند و تنوع‌شان حتی بیشتر از قبل هم شده است. تعداد قابل توجهی بیماری نادر به وجود آمده که روز به روز بر تعدادشان هم افزوده می‌شود. فقر، صرفاً سازمان‌یافته‌تر شده و شکل‌های وحشتناکی مانند کارتن‌خوابی در شهرهای بزرگ پیدا کرده که در دوران کهن، کمتر یافت می‌شد. جنگ‌ها نیز شکل مهیب‌تر و پیچیده‌تری پیدا کرده و اینچنین است که شاهدیم ایالات متحده به عنوان سردمدار مومکراسی برای حفظ آن دست به بزرگ‌ترین نظامی‌گری تاریخ بشر زده است. سؤالی که باید از طرفداران نگاه غالب پرسید، این است: اگر دوران کهن آنقدر تیره‌وار بود چطور بشر توانست زنده بماند و دوران مدرن را درک کند؟ اگر اوضاع آنگونه که می‌گویند بود باید به قول شاعر گفت: نوبت به تو خود نیامدی از دگران.

ارجاعات

تاریخ علم مردم، کلیفورد کانر، ترجمه حسن افشار، نشر ماهی
تسازدی علم آمریکایی، کلیفورد کانر، ترجمه سجاد احمدیان، انتشارات سوره مهر
افسانه روشنائی، از تور فرستبرگ، ترجمه محمد مظفرپور، انتشارات کتاب فردا
پنهانکار پاریس، داگلاس هیوم - آربی پیرسون، ترجمه بدارو، بن گولدبکر، ترجمه دکتر ناصر بلیغ، انتشارات کتاب فردا
صنعت ویروس‌بازی، کلاوس کوهنلاین - تورستن انگلبرشت، ترجمه محمد مظفرپور، انتشارات سروش